

جهانبگلو کیست و چه کرد؟ به مناسبت روز معلم و یادی از استادام، عرفان قانعی فرد

من سه بار در کلاس های رامین جهانبگلو شرکت کرده ام و در چندین جلسه سخنرانی اش نیز گاه به گاه بوده ام. آشنایی ام با او بنا به لطف بها الدین خرمشاهی و کامران فانی بود و در این گفتار می گویم تا آنچه از او دیده ام و خوانده و شنیده ام بازگویم و رامین جهانبگلو را از دو زاویه بررسی کنم: فکری - حرفه ای و عملی

از نظر حرفه ای او یکی از استادان دانشگاه و محققان معاصر است که از اواسط دهه ۶۰ با نوشتن مقالاتی درباره اندیشه و فلسفه در کنار استعدادهای جوان آن دوران نامش مطرح شد و شاید داریوش شایگان او را در این وادی بیشتر از همه شناساند. سپس او به ادامه تحصیلاتش پرداخت و فرصت ماندن در خارج از کشور برای او وسیله ای شد تا بتواند در دهه ۷۰ در کنار ترجمه و تحقیق بیشتر وقت خود را به مصاحبه با چهره های مشهور اندیشه پرداز و تحلیل گر غرب اختصاص دهد. و در خلال مسافرتهايش و مصاحبه با ان چهره ها سعی داشت نو اندیشه ها را بکاود و از شیوه سنتی ماندن و خواندن صرف بگریزد و با روحیه جستجو گر و دارای انعطاف، ذهن و نگرشش را بر حقیقت بگذارد. از اوایل دهه ۸۰ هم تا کنون - در کنار انتشار آرا و عقایدش و ترجمه های گاه به گاه - فعالیت او بیشتر در زمینه برگزاری همایش ها و سخن رانی ها در حوزه اندیشه و فلسفه در ایران و عمدتاً تهران، و تدریس مبانی فلسفه و اندیشه جدید بوده است.

از لحاظ عملی او معلمی پیگیر و هدفدار بوده و هست و در فعالیت اجتماعی اش بر اندیشه منتقدانه و صراحت لهجه اش مانده است. هر از چند گاهی بزرگداشت فیلسوفان را بهانه می کرد و گروهی از علاقمندان و مترجمان فلسفه و اندیشه را گرد هم می آورد تا درباره نگرش و تفکر آن فیلسوف به بحث و تبادل آرا بپردازند و برآستی در باز شناخت و معرفی فلسفه سیاسی به نسل جوان زحمت و آفری کشیده است. در سخنرانی هایش همیشه سعی دارد مفاهیم را ساده و قابل تفهیم کند و مستمعین را غالباً به دست و پنجه نرم کردن با تفکر اندیشه گر مورد نظرش دعوت کند تا به دور از فهم سطحی ریال روح و کنه ذهن و مطلب را دریابند و هیچگاه دانشجویانش و یا مستمعین را با تایید سریع موضوع و انداخته و بلکه پر انرژی تر از ایشان، آنان را به چالش فراخوانده تا فهم و قرائت جدید از معنی را باز گویند و در این تمرین های عملی حقیقت یابی و شناخت را تجربه کنند و از این لحاظ سخن رانی هایش غالباً کلاس درس بود و فراگرفتن پدیدار شناسی و ارتباط با مفاهیم کشف کننده و آگاهی دهنده.

و از این لحاظ از دیگر فعالان و استادان روشمند تر و پیگیر تر ادامه داد.

از لحاظ فکری هم او روشنفکری سکولار است و بیشتر از اخلاق دمکراتیک در سیاست و اندیشه انسان مدرن در دنیای کنونی و خشونت گریزی از سیاست و جامعه باز با نظام دمکراتیک سخن می راند و دغدغه اصلی او هم شناساندن درست این مفاهیم است نه بازی با آن الفاظ و سرگشتگی ذهنی درست کردن.

او روشنفکری معتدل، آزاد اندیش و غیر قدرت گرا و عقل مدار است و مروج روشنفکری سکولاری و وجه تمایز او هم استمرار این نگرش بوده است که به تعهد روشنفکری اعتقاد داشته باشد و خود در قدم اول دمکرات باشد و دوستدار آزادی و مشارکت دیگران؛ و از این لحاظ همواره روشنفکران مشهور به " روشنفکر دینی " با او مخالفت داشتند.

جهانبگلو در سخنانش همیشه از تمرکز قدرت ( اقتدار گرایی و قدرت طلبی )، بی اخلاقی، خود سری، مقدس مآبی و مشروعیت خواهی و بی تعهدی سیاسی را نقد می کرد و از تسلط پوپولیسم و عوام فریبی و دروغ مدعیان سیاست پیشه هشدار می داد... همواره توصیه اش شایستگی سیاسی و اخلاق مدنی و نقد سالم و شناخت و شفافیت داشتن بوده است. او حتی گاهی اصلاح طلبان حاضر در صحنه سیاسی را به دروغ گویی و عدم شفافیت متهم می کرد و نقدهای بسیار تیزی نسبت به آنها داشته و دارد.

نزاع او با روشنفکران دینی به این جهت بوده که او کار آنان را نوعی سبب منفعل شدن اندیشه جامعه و در دام و قید و بند اندولوژی اقتادن دانسته است و حرکت سکولارها را به موتور حرکت تفکر تشبیه کرده که همه را به تکاپو و جستجوی آزادانه وامی دارد که چگونه منتقد قدرت باشند و چه آرمانی را بجویند که نه آرمانشهر واهی و محض باشد و نه در زندان او هام و بی حرکتی بمانند.

جهانبگلو چه در ترجمه هایش و چه در سخنانش بیشتر در جستجوی شناخت نظام های فکری نو بوده و هست و سعی در بازگفتن آن به علاقمندان دارد تا نظام و بنیان فکری خود را با خواندن و شنیدن و دیدن و لمس کردن چنین افکار و ارایی متحول کنند و رشد یابند.

رامین جهانبگلو ، یک محقق اندیشه دوست و فلسفه گرا است و هیچ گاه در بازی سیاسی و قدرت طلبی و مقام خواهی نبوده و نیست ، به هیچ حزب و گروه و دسته ای هم وابسته نیست جز دوستداری و جستجوی بنیان فلسفه و اندیشه ؛ و به همین خاطر از روشنفکران آزاد ما است.

همواره در کنفرانس ها و مصاحبه ها اگر از او پرسیده اند ، خود را با صداقت و بدون سفسطه روشنگری سکولار معرفی کرده است. نظامی فکری که امروز نسل جوان ایران به آن گرایشی قابل تامل یافته اند.

جهانبگلو معلم و محقق به نسل نو ۳ درس را بازگفته و این نگرش او در میان دانشجویانش رواج یافته است که " از نظر نقد سیاسی همیشه آزمون و خطا کردن در حرکت سیاسی را روا می دانست ، اما تنزل اخلاق و بی تعهدی و سفسطه جویی و بازی با واژگان دارای ارزش و بار معنایی را با صراحت نقد می کرد... او همیشه انسان امروز و مدرن را موجودی آزاد و رها از سیاست جنگ و خشونت می بیند و دمکراسی را اخلاقی ترین نوع سیاست ورزی می داند... یعنی از نگاهش حقیقت جویی و شفافیت داشتن در بیان و رها شدن از شعار و احساس و خشونت ، رمز موفقیت است.

او همواره در کلاس درس ، سیاست دولتی متعادل و آزاد و دمکراسی طلب به معنای واقعی کلمه را توصیه کرده است که از اقتدار گرایی رها شده باشد و آزادی فرد را محترم بشمارد و نظامی دمکراتیک که یک فرد کالبد اصلی قدرت و مجور قایم هویت آن نباشد که شکلی ماورا و غیر قابل دست رسی باشد و خود سرانه خرد همگان را به سخره بگیرد و هر چه باشد " رای ، رای مردم " باشد..

در میان نسل جوان او و چهره های دیگری از نسل او مانند " خشایار دیهیمی، مرتضی مردی ها ، حاتم قادری و... " طیفی جدا از دیگر معلمان و روشنفکران و فعالان حوزه اندیشه و تفکر می باشند که در میانه سیاست ایران زمین منبع تولید فکر در میان مخاطبان جوان شده اند که البته سخنان فلسفه مدار و خرد گرای آنان در مناظره روشنفکری و حتی مذهبی ؛ چندان به مذاق روشنفکران مشهور و موسوم به " روشنفکر دینی " خوش نمی آید! که خواهان ماندن بر اصل دین و مذهب باوری

هستند